

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در قرائتی بود که اقامه شده بر این که مراد از روایت مسعدة بن صدقه، حلیت در
شبهاست موضوعیه است نه حکمیه یا مطلق موضوعیه و حکمیه. بحث رسید به قرینه‌ی
دوم، که قرینه‌ی دوم حاصلش این بود که چون یکی از غایت‌هایی که ذکر شده برای پایان
حلیت، بیّنه هست و این قرینه می‌شود بر این که مقصود از این حلیت، حلیت جاریه‌ی فی
الشبهاست الموضوعیه هست نه حکمیه.

برای این مطلب و تقریب این که چرا این بیّنه دلالت بر این مطلب می‌کند و باعث
می‌شود که حدیث اختصاص به شبهاست موضوعیه داشته باشد سه تقریب وجود دارد،
تقریب اول همین بود که گذشت. که ظاهر کلمه‌ی بیّنه این واژه به معنای شهادت عدلین
است. همان طور که در بعض روایات دیگر فرموده «حَتَّى يَجِيَنَّكَ شَاهِدَانِ» که «يَشْهَدَانِ»
که «فِيهِ الْمَيِّتَةُ» حالا این جا کلمه‌ی بیّنه فرموده، آن جا شاهدان فرموده.

بنابراین بیّنه یعنی شاهدان، و دو شاهد عادل در موضوعات هست که حجیت دارد نه در
شبهاست حکمیه و احکام کلیه، آن جا خبر واحد حجت است. این تقریب اول بود.

این تقریب گفتیم که محل اشکال واقع شده، محقق خویی در دورات قبل یعنی در
دراسات و هدایه این حرف را قبول داشتند اما در دوره‌ی مصباح الأصول از این حرف
جواب دادند و عدول کردند از این و فرمودند که نه، واژه بیّنه این اصطلاح فقهی است که
به این معنا شما می‌گیرید، اما در لغت به همان معنای «ما یبین الشیء» است. همان
طور که در آیات شریفه به همین معناست، بنابراین، این جمله این جور می‌شود معنایش؛
«الأشياء كل ذلك حتی یستبین» در مصباح الأصول «تستبین» نقل کردند. بعد گفتند برای
تو، نه این «یستبین به غیر ذلک او تقوم به» یعنی به آن «غیر ذلک بیّنه» یعنی تا این که
علم برای تو پیدا شود یا ما یبینی پیدا شود، هر چه ما یبین الشیء هست. بنابراین اشکالی
ندارد بگویم شبهاست حکمیه را هم می‌گیرد دیگر چون بیّنه ذکر نشده. این جوابی است که
ایشان داده.

این جواب مورد مناقشه‌ی عده‌ای از اعلام واقع شده، به این که این جور که شما
می‌فرمایید این تقابل بین «حتی تستبین او تقوم به البینه» این تمام نیست چون مقتضای
تقابل این است که این‌ها غیر هم باشند، و بینونت بین‌شان باشد. این جور که شما معنا
می‌فرمایید «حتی یستبین» می‌شود مصداقی از آن بیّنه، ما یبین الشیء و تردید بین
مصدق و کلی، درست نیست. مثل این که بگویم یا زید بیاید این جا، یا انسان. معنا ندارد
زید مصداق انسان است. بنابراین قضائاً لحق المقابله باید گفت این بیّنه آن معنای لغوی
را ندارد، همان معنای اصطلاحی را دارد. که از این گفتیم می‌توانیم پاسخ داد همان طور

که شهید صدر هم در بحوث شرح عروه‌شان آن جا فرمودند «اللهم الا أن يقال» که این «بستین» به معنای خود علم است بدون مظهر، بدون دلیل، یعنی خود به خود آشکار بشود. آن «حتی تقوم البیّنه» یعنی مُظهری، دلیلی، مُثبّتی پیدا شود. حضرت می‌فرمایند اشیاء همه‌اش بر حلیت است تا یا خود به خود برای تو روشن شود که آن جور نیست یا یک دلیلی اقامه شود بر این.

س: ...

ج: نه مقابله درست است. مقابله یعنی خود به خود برای تو آشکار شود، یا بروی فحص بکنی و دلیلی برای تو پیدا شود. ولی مقابله درست است. البته این‌ها با هم فرقی نمی‌کند. ایشان فرموده است که «و اما على الحمل على المعنى اللغوى فلا تقابل بل يدخل الثانى فى الاول الا بإعمال عناية بحمل الاستبانه على ظهور الشئ فى نفسه لا بمظهر» پس دومی می‌شود بمظهر و بدلیل، اولی فی نفسه. حالا اگر کسی بگوید این هم خیلی بعید است و این‌ها.

س: ... اصل اشکال دارد.

ج: حالا اصل اشکال یعنی..

س: نه، یعنی این که بگوییم چه اشکالی دارد حضرت فرمودند ... شما زیر سؤال می‌رود...

ج: یعنی هر جا به حسب خودش این طور است. دیروز اشاره کردم حالا در این.. حالا این را هم می‌گوییم که چرا.

پس بنابراین، این جواب اول که ممکن است این جور کسی جواب بدهد فقط یک علی کلام در آن هست که کسی آن جور توجیه کند.

جواب دوم این هست که ما تتبع کردیم و استقراء کردیم برای‌مان ثابت شده که حتماً حتماً در زمان صادقین سلام الله علیهما این واژه‌ی بینه دیگه به این معنای اصطلاحی قرار گرفته بوده در محیط متشرعه و وقتی گفته می‌شده بینه همه ذهن‌شان به آن معنای لغوی دیگه منعطف نمی‌شده، همین معنای اصطلاحی مثل کلمه‌ی نماز. نماز در لغت به معنای دعاست اما هیچ کسی الان صلاة می‌شنود در آن ازمنه هم دعای مطلق به ذهنش نمی‌آید. حج به معنای قصد است در لغت اما حج هر کسی می‌شنود معنای چه به ذهنش می‌آید؟ همین مناسک خاصه به ذهنش می‌آید و کلمه‌ی بینه هم همین جور است. به خصوص در زمان امام صادق و امام باقر(ع)، بلکه می‌شود گفت که به حسب بعض تتبعات از زمان پیامبر(ص) این واژه این جور شده بوده. فلذا آن جمله‌ای که از پیامبر معظم(ص) نقل شده «انما اقضى بینکم بالبینات و الأیمان» یا «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» این جمله‌ها که از.. و یا امیرالمؤمنین(ع) به حسب آنچه که نقل شده در محاجه‌ی با ابوبکر راجع به فدک آن جا حضرت می‌فرمایند اگر بینه می‌خواهد این بینه آن جا یعنی همان دو تا شاهد عادل. کلمه‌ی بینه آن جا هم یعنی دو تا شاهد عادل. و خیلی فراوان که عرض کردیم شیخنا الأستاذ دام ظلّه فرمودند 50 روایت ما پیدا کردیم، حالا در آن تتبع ایشان. زیاد است فراوان است بنابراین می‌شود ادعا کرد به این که این واژه حقیقت متشرعیه پیدا کرده، و یا...

س: ...

ج: حالا حقیقت شرعیه خیلی واضح نیست که ولی متشرعیه‌اش به این معنا که تعیناً در اثر این که استعمال.. ولو با قرائن هی گفته می‌شده، و این معنا اراده می‌شده این دیگه جا افتاده، این کلمه، مثل کلمه‌ی امام در زمان ما، آن اوائل من از مدرسه‌ی فیضیه می‌آمدم بیرون یک سربازی با تانکش در میدان آستانه ایستاده بود، من که آمدم رد شوم به من گفت، آخر امام، مگه ائمه نیستند، معصومین نیستند چرا می‌گویند امام. جا نیفتاده، حالا دیگه جا افتاده هر کسی بگوید امام حالا دیگه جا افتاده. کم‌کم با قرینه گفته می‌شود بعد جا می‌افتد. دیگه قرینه احتیاج ندارد.

س: ...

ج: نه حقیقت شرعیه این است که مثلاً پیامبر(ص) بگوید وضعت این لفظ را بر این معنا. این طور بفرمایید. یا این جور بفرماید که... یا استعمال بفرمایند به قول آقای آخوند در کفایه، به داعی این که این نام این شود و به این عنوان. این‌ها برای ما ثابت نیست که حالا یک روزی آمدند وضع کردند، یا حضرت یا ائمه یا پیامبر(ص) استعمال فرمودند به داعی که این حقیقت در این معنا شود. این ثابت نیست دلیلی یعنی بر آن نداریم، ولی آنچه که مسلم است برای ما و بیشتر می‌شود گفت این است که گفتند و آن وقت‌ها هی قرینه بوده است بعد از مدتی دیگه این جا افتاده که این لفظ به معنای این است دیگه، دیگه احتیاج به قرینه ندارد که این را به آن می‌گویم حقیقت متشرعیه‌ی تعینیه.

س: این روایاتی که حضرت عالی الان فرمودید همه‌شان تقریباً کنارش قضاوت می‌کند با بیّنه یا با ایمان، این خودش همین ایمان شاهد است بر این که قرینه می‌تواند باشد این جا همه‌اش با قرینه به کار رفته که ما از این‌ها بیّنه یعنی دو تا شاهد عادل می‌خواهیم؟

ج: نه، بیّنه اگر به معنای.. صحبت این است که اگر بیّنه به معنای همان ما بین الشیء به معنای لغوی‌اش باشد چرا دو تا شاهد عادل می‌گوییم؟ شاید سه تا شاهد عادل باشد. پس معلوم می‌شود که همه می‌فهمیدند که بیّنه یعنی دو تا شاهد عادل. این که این معنای آن دو تا شاهد عادل است، نه سه تا، نه یک عادل. این یک چیزی بوده که جا افتاده بوده. قهراً این حالا یک جاهایی قرینه هم هست، قهراً این همین طور که گفته شده، گفته شده تا زمان ائمه(ع) و این که قضاوت و این‌ها همه نیاز به این داشتند و گفته می‌شده و همه جا. این دیگه این واژه‌ای است که به این معنا جا افتاده.

س: ...

ج: می‌گویند دو تا بیّنه می‌خواهد. مثل دو سجده سهو می‌گویند. بعضی‌ها می‌گویند دو سجده‌ی سهو یعنی چی؟

س: آن جا هم به آن می‌گویند بیّنه ولی چهار تا شاهد منظور است؟

ج: بله یعنی دو تا دو تا. چون جمع به دو تا به بالا هم گفته می‌شود. اقلش دو تا است.

س: فلان چیز با چه ثابت می‌شود، فلان چیز با چه ثابت می‌شود. و حالا همه چیز را می‌گویند با بیّنه ثابت می‌شود. حالا بین‌هاش چیست؟ چهار شاهد است، چهار زن است، فلان است، قول او مسموع است، از همه‌ی این‌ها تعبیر می‌شود به بیّنه.

ج: کجا از خبر واحد تعبیر شده به بیّنه. کجا از اقرار تعبیر شده به بیّنه؟ این ادعایی است که لانعرفه که حضرت عالی می‌فرمایید. همه جاها نگفتند، بیّنه یعنی همین. یعنی دو تا شاهد عادل.

س: ...

ج: نه سابقاً هم همین جور است. شما یک روایت بیاورید که از بیّنه اقرار مقصود است.

س: هزار و سیصد قبل.

ج: همان هزار و سیصد سال قبل را من دارم می‌گویم.

س: ...

ج: بله بینات یعنی همین.

س: ...

ج: نه. آن‌ها نه. این بیّنه یعنی این. حالا عرض می‌کنم نه. آن بینات یعنی همین دو تا شاهد عادل منتها آن هست اضافی است. مثلاً علم حاکم. یک چیزهای دیگه‌ای هم وجود دارد آن‌ها به واسطه..

س: و الایمانی که می‌گوید حرف ایشان را رد می‌کند. اگر ایشان می‌فرمایند یقیناً بیّنه چرا فرمود و الایمان؟

ج: این هم یکی حالا. بله ایمان هم خودش مصداقی از آن است. عطف خاص بر عام می‌گویند کرده.

س: ایمان بیّنه نیست یک چیزی ... یک اصلی باشد، یک دلیلی باشد؟

ج: بیّنه هم مجعول است.

س: ایمان یک چیز کاملاً تعهدی است... داشته باشد بگوید یک چیزهایی مبین کننده قضیه است یا اگر مبین کننده قضیه نیست قضا را با ایمان فصلش می‌داد؟

ج: اتفاقاً یمین هم برای آدمی که عقیده دارد یک قرینه است یعنی طریق است، چون دارد.. معنای یمین این است یعنی من اگر این مطلبی را که می‌گویم درست نباشد پس به این چیزی که دارم قسم می‌خورم اعتماد ندارم، اعتنا ندارم، آن را مهم نمی‌دانم.

س: ...

ج: نه فراوان است این‌ها. همین روایت هم همین طور است.

س: ... دو تا نیست یعنی یک شاهد عدلین و یک دانه ایمان به قاضی هست، سایر موارد هست، یک چند موردی که ادراک هست.

ج: آن‌ها را بله آن‌ها جانشین می‌شود. آن‌ها به ادله‌ی دیگه فهمیدیم که آن‌ها هم جانشین این می‌شود. علی ای حال حالا این دیگه احتیاج دارد به تتبع و این که وجدان آدم برود

بکند. در این روایات آدم باید سیر بکند (سیر به سین) که صبر با صاد هم لازم دارد، برود تتبع بکند برای او این وجدانی شود با گفتن، نه، باید برود وجدانی شود که این جوری است.

س: ای کاش از آن 50 تا روایت یکی پنج شش تا بش را می‌گفتید.

ج: حقیقت مطلب این است که این هم طول می‌کشد و الا همه‌ی این‌ها موجود است. حالا اگر لازم است که می‌آورم و عرض می‌کنم.

این جواب دوم، این تقریب اول، این ما قلنا راجع به تقریب اول.

أما التقريب الثاني:..

س: یعنی قبولش کردیم؟

ج: یعنی این اشکال اول را یعنی بیته را ما می‌گوییم به همان معنای مصطلح است. بله.

اما تقریب ثانی:

تقریب ثانی از شیخنا الأستاذ قدس سره آقای آشیخ جواد تبریزی است، ایشان این جوری تقریب می‌کنند می‌فرمایند که بالاخره این مقابله نشان می‌دهد که معنای... که ممکن است معنای بیته آن معنای لغوی آن نباشد، بنابراین امر مردد می‌شود بین این که از این بیته معنای لغوی که آقای خوبی می‌فرماید مقصود باشد، یا از این بیته همان شاهدین عدلین مقصود باشد. این معنای اصطلاحی. پس بنابراین مردد بین این دو تا می‌شود. وقتی که مردد شد، پس این کلام الأشياء كلها على ذلك، محفوف به ما يحتمل القرينية می‌شود و وقتی محفوف به ما يحتمل القرينية شد، ظهور پیدا نمی‌کند در آن که مطلوب ماست. مطلوب این است که عمومیت داشته باشد شامل شبهات حکمیه هم بشود. این جا یک واژه‌ای در کلام هست که محتمل القرينية است و این از آن جاهایی است، نرخ شاه عباسی مواردی است که اشکال پیدا می‌شود. یعنی کلامی در عبارت هست که محتمل است قرینیت داشته باشد. قرینیت موجود.

پس بنابراین ما از این راه می‌گوییم، حرف آقای خوبی را نمی‌زنیم که بگوییم حتماً بیته به این معناست تا شما بیاید اشکال بکنید و تردید بکنید. ما می‌گوییم محتمل الأمرین است، مردد است بین معنای لغوی‌اش که ایشان می‌فرمایند و این معنای اصطلاحی که معروف این است که این را به این معنا می‌گیرند. همین تردد باعث می‌شود که برای مقام نتوانیم استدلال بکنیم. این فرمایش ایشان.

قد یجاب از این فرمایش، به این که اگر بنا به تردد شد بین آن معنای لغوی و معنای اصطلاحی ما به اصالة الثبات در لغت می‌آیم تمسک می‌کنیم. یعنی می‌گوییم الان زمان امام صادق(ع) که این کلام از ایشان صادر شده به حسب نقل آیا همان معنای لغوی که از زمان جاهلیت و قبل بوده همان معناست؟ یا به معنای جدید است، به معنای اصطلاحی است؟ تردد است دیگه. اصالة الثبات فی اللغة یا استصحاب .. حالا استصحاب نگویید بگویید اصالة عدم النقل. اصالة عدم النقل یا اصالة الثبات فی اللغة می‌گوید که به همان معنای لغوی است. پس به معنای تردید اگر شد کار اشکال یعنی استدلال مخدوش نمی‌شود. چون شما تردیدتان را با این اصل عقلایی می‌توانید از بین ببرید.

س: کسی در نقل آن لغت شک کرد که ما اصل...

ج: بله دیگه. ایشان می‌گفت ما تردید داریم که این واژه در زمان امام صادق به چه معنا بوده است، به همان معنای لغوی‌اش بوده و استعمال شده، یا معنای اصطلاحی و معنای جدید؟ تردید داریم پس کلام می‌شود محفوف بما یحتمل القرینیه، چون اگر به معنای اصطلاحی باشد شبهات موضوعیه فقط می‌شود حکمیه را نمی‌گیرد. اگر به معنای لغوی‌اش باشد شبهات حکمیه را هم می‌گیرد. پس کلام محتف است به چیزی که آن معنا را درست می‌کند یا این معنا را درست می‌کند بنابر این ظهور پیدا نمی‌شود در آن معنای عامی که به درد استدلال می‌خورد.

س: ...

ج: حالا این هم قلت است بله.

جواب این است که این در صورتی است که ما اصل نقل برای‌مان روشن نباشد. فقط واقعاً مردد باشیم حتی یومنا هذا یا در زمان. اما اگر اصل نقل برای ما روشن است، حالا زمانش را نمی‌دانیم که این نقل و این تعین در این معنای اصطلاحی بعد از زمان صدور این روایت بوده، در عصر متأخر آن بوده، یا نه قبل بوده؟ در این موارد در عقلا، یک اصل عقلایی این چنینی یا حتماً نداریم یا مشکوک است ثبوت آن در این موارد. عقلا هم اگر می‌گویند بله الان یک مثلاً عبارتی به دست‌شان می‌رسد و این واژه را هم می‌دانند قبلاً یک معنایی داشته و بعداً هم یک معنای دیگری پیدا کرده و هیچ قرینه‌ای هم در کلام نیست که تعیین بکند کدام مقصود است. این جا نمی‌آیند بگویند چون سابقاً معنای اولی آن بوده، حالا هم حمل می‌کنیم که این کلام وقتی صادر شده هنوز آن نقل انجام نشده بوده. این... جواب دومی که از این مقاله داده می‌شود و از این تقریب ثانی این است که بله اصل عقلایی ندارد.

س: ...

ج: جواب می‌گوید تردید دارید؟ ما تردید شما را رفع می‌خواهیم بکنیم.

س: جوابی که ما می‌دهیم..

ج: جواب این است که نمی‌توانید رفع کنید. این اصل جاری نیست حتماً یا مشکوک الجریان است، تمام.

جواب دوم این است که بله حالا آن اصل عقلایی درست است، شما می‌فرمایید یا نیست یا مشکوک است، ولی ما استصحاب می‌کنیم می‌گوییم، استصحاب می‌کنیم بقای این .. یا دلالت این لفظ را بر معنای همان لغوی و عرفی آن؛ می‌گوییم قبلاً که دلالت بر این می‌کرده حالا هم بر همین دلالت می‌کند. این استصحاب هم ..

س: استصحاب به معنای لغوی؟

ج: لغوی دیگه. بله آن حالت سابقه دارد.

یا اگر دل‌تان خواست استصحاب می‌کنید عدم دلالت بر معنای اصطلاحی را. چون یک وقتی که دلالت بر معنای اصطلاحی نداشته، در زمان صدور نمی‌دانیم الان دلالت بر معنای

اصطلاحی دارد یا ندارد. استصحاب می‌کنیم عدم دلالتش را بر معنای اصطلاحی.

س: ... غیر از این است؟

ج: بله، بله. آن استصحاب شرعی که نیست. این لا تنقض الیقین بالشک، آن بنای عقلا است، آن سیره‌ی عقلا است. آن اصالة الثبات فی اللغة و اصالة عدم النقل سیره‌ی عقلاییه است، بنای عقلایی است که آن می‌شود اماره. این نه، این اصل است، اصل استصحاب است و لا تنقض الیقین بالشک می‌خواهیم تمسک بکنیم.

این هم این بیان اشکالش این است که اولاً این اصل، اصل مثبت است چه بخواهید استصحاب بکنید دلالتش را بر آن معنای عرفی و لغوی، چه بخواهید استصحاب بکنید عدم دلالت بر معنای اصطلاحی. چون .. اما این ثانی استصحاب می‌کنیم عدم دلالت بر معنای اصطلاحی لازمه‌ی عقلی‌اش این است که پس بر آن معنای لغوی دارد دلالت می‌کند چون بالاخره این باید یا به این دلالت کند یا به آن دلالت کند. محمل که نیست، لازمه‌ی نفی این، این است که پس بر آن دارد دلالت می‌کند. و این می‌شود اصل مثبت.

س: خود دلالت و عدم دلالت هم موضوع... نیست.

ج: چرا نیست؟

س: دلالت به کدام وضع، در کدام...

ج: حجیت. دلالت حجیت دیگه. حجیت ظواهر که می‌گوییم یعنی حجیت دلالت.

س: ...

ج: موضوع برای حکم شرع هست که دلالت باشد منتها این به لزوم عقلی موضوع حکم شرعی را می‌خواهد اثبات بکند. می‌گوید که این دلالت نیست، پس این دلالت است، که این دلالت البته موضوع حکم شرعی است که همان حجیت باشد.

س: ...

ج: نه در این کلام. این که امام فرموده أو تقوم به البینه، می‌گوییم این کلمه بیّنه که این جا هست، این کلمه که قبلاً این دلالت نمی‌کرد بر معنای اصطلاحی، الان هم دلالت بر معنای اصطلاحی نمی‌کند، لازمه‌اش این است که پس الان دلالت بر چه می‌کند؟ بر همان معنای لغوی می‌کند. این می‌شود لازمه عقلی آن.

اگر بخواهید استصحاب بکنید این که قبلاً دلالت بر معنای لغوی می‌کرده، الان هم دلالت بر معنای لغوی می‌کند. این استصحاب هم استصحاب مثبت است باز، اصل مثبت است. چرا؟ برای خاطر این که چه جوری می‌خواهید بکنید الان؟ می‌خواهید استصحاب بکنید بگویند این واژه آن موقع‌هایی که در جملات دیگر به کار برده می‌شده است، در عرف به کار برده می‌شده است ما یقین داریم در آن کلمات به این معنا؛ به معنای لغوی‌اش بوده، پس الان این جا هم که به کار برده شده است از نظر مدلول تصویری و مستعمل فیه آن همین است. حالا که مدلول مستعمل فیه و تصویری آن همین است پس مراد جدی امام و مدلول تصدیقیه ثانی هم همین است. چون می‌دانید ما در استفاده از الفاظ دو تا دلالت را کنار هم باید بگذاریم دیگه، به یکی می‌گوییم دلالت تصویری که این واژه را که می‌شنویم

به حسب علقه‌ای که بین واژه و معانی لغوی آن هست، این معانی را می‌آورد در ذهن ما. بعد به ظهور حال متکلم می‌گوییم مراد جدی او مطابق با همین است که به ذهن ما منتقل شده و آن دلالت تصدیقیه ثانیه می‌شود. این دلالت تصدیقیه ثانیه که امر شرعی نیست، این یک امر واقعی تکوینی است که مترتب بر آن امر اولی می‌شود. پس بنابراین باز اصل آن می‌شود اصل مثبت.

س: ...

ج: نه، آن جاها که می‌دانیم که تغییر و تبدلی شده، اما آن جاهایی که نمی‌دانیم تغییر و تبدلی شده اصلاً، آن جاها نه. مثل الان بیشتر واژه‌ها همین طور، کلمه تراب مثلاً در «تیمموا بالتراب» الان ما چه معنایی از تراب می‌فهمیم؟ همین معنایی که می‌فهمیم اصالة الثبات فی اللغة می‌گوید زمان پیغمبر هم همین معنای آن بوده پس این آیه، این روایت همین معنا را دارد. آن جا مشکلی نداریم، مشکله در این جا این است که می‌دانیم آن معنای لغوی یک معنای دیگر هم پیدا کرده. وقتی می‌دانیم آن معنا یک معنای دیگر هم پیدا کرده و این عبارت نمی‌دانیم در چه زمانی صادر شده، زمانی که آن معنای جدید پیدا شده بوده یا پیدا نشده بود. این است که این جا. و این جا باز حرف‌های دیگری هم هست که مثل تعارض دو تا استصحاب و مثل تعاقب حالتین است این جا در حقیقت، این‌ها دیگه بحث‌هایی است که در محل خودش بیان شده، به این مقدار می‌شود در این جا کفایت کرد.

س: ...

ج: چرا.

س: ...

ج: چرا جدا می‌کند، می‌گوید دو تا معنا است فلذا بنای آن‌ها بر دو معنا است. این را به ظهور حال استناد می‌کند، آن را استناد می‌کند به این که معنای این واژه در لغت این است. این دو تا با هم فرق می‌کند فلذا است وقتی که از طوطی بشنود نمی‌گوید آن دلالت ثانیه وجود دارد. طوطی یاد گرفته همین جور تقلید می‌کند می‌گوید. آن دلالت اولیه هست اما دلالت ثانیه وجود ندارد در آن جا، عرف هم همین را می‌گوید.

س: ببخشید باتوجه به آن مطلبی که قبلش فرمودید؛ پنجاه تا روایت داریم که حتی تا زمان پیغمبر هم...

ج: این هم جواب دوم برای شیخنا الاستاد هست که نوبت به این نمی‌رسد.

س: ...

ج: تردد نمی‌رسد. ایشان اگر بخواهد بفرماید من می‌خواهم یک راهی اضافه بکنم، اگر یقین داری که خیلی خب، اگر نداری باز هم همین. علی‌ای حال به این روایت برای شبهات حکمیة نمی‌توانی استدلال بکنی.

س: منظور این که این هم که فرمودید که ما آن اصالة الثبات را مبنی بر این می‌دانیم که قبلاً آیا نقل شده یا نه، عرض بنده این است که باتوجه به آن مطلبی که فرمودید ما اثبات

می‌کنیم که قبلاً نقل شده بوده، چون فرمودید که در زمان سابق.

ج: آن درسته. آن که تردید را از بین می‌برد. یک راه این است که جواب بدهیم آقا تردیدی ما نداریم. حالا اگر یک کسی بگوید تردید داریم، یا کسی بخواهد بگوید آقا بالاخره... برای این که شش میخه‌اش بکند می‌گوید بالاخره امر از این خارج نیست، یا مسلّم است مثل حرف آن‌ها، یا لااقل تردید است. علی‌ای حال برای شبهات حکمیه نمی‌شود استدلال کرد.

و اما تقریب سوم:

تقریب سوم هم من بعض اساتیدنا دام ظلّه هست که می‌فرمایند بالاخره این تقابل و قسیمیت به ما نشان می‌دهد که این نمی‌شود معنای بین، معنای لغوی باشد. حالا که معنای لغوی نشد امر آن دائر می‌شود بین این که خصوص شاهدین عدلین مقصود باشد یا مطلق امور تعبدیه. که عبارت این جوری می‌شود؛ همین عبارت که ما می‌گوییم علم یا علمی، حضرت می‌فرماید «الاشیاء کلها علی ذلک حتی...» علم پیدا کنی یا علمی پیدا کنی. علم پیدا کنی یستیین لک غیر ذلک، علمی پیدا کنی؛ حتی تقوم به البینه. این هم همین حرفی است که الان رایج است ما می‌گوییم؛ علم یا علمی. پس امر این بینّه بعد از این که به قرینه تقابل فهمیدیم معنای لغوی نمی‌شود اراده بشود، امر آن دائر می‌شود... این حرف با حرف قبلی فرقی چه شد؟ آن می‌گفت مردّد است بین معنای لغوی و معنای اصطلاحی، این طور می‌گفت. ایشان می‌گوید نه، حتماً معنای لغوی نیست به خاطر مقابله، حالا که حتماً معنای لغوی نیست چیست؟ یا معنای اصطلاحی شاهدین عدلین است، و یا مطلق امور تعبدیه شرعیه است، حجّیت شرعیه است. اگر مطلق امور تعبدیه شرعیه باشد منافاتی ندارد که شبهات حکمیه را هم بگیرد. حضرت می‌فرماید چه؟ می‌فرماید همه اشیاء بر حلیت هستند تا یا علم پیدا کنی، یا سایر حجّ تعبدیه شرعیه پیدا کنی؛ خبر واحد، چیزهای دیگه.

پس بنابراین اگر معنای بینّه مطلق امور تعبدیه باشد می‌شود شبهات حکمیه مراد باشد، اما اگر از بینّه خصوص شاهدین عدلین باشد نمی‌شود مراد باشد. پس باز چون این بینّه امرش مردّد است بین این دو مطلب پس کلام می‌شود محتفّ ما یحتمل القرینیه، بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که شبهات حکمیه را می‌گیرد. قدر مسلّم آن شبهات موضوعیه می‌شود. پس بنابراین اگرچه شیخنا الاستاد دام ظلّه این مطلب را هم می‌فرمایند اما بعداً می‌فرمایند تتبع کردیم، پنجاه مورد پیدا کردیم که دیگه تردّد هم نداریم. ابتدائاً به نحو تردّد جواب می‌دهند بعد می‌گویند تردّد هم نداریم برای این که تتبع کردیم دیدیم آن جوری است. پس خود این یک بیان است.

پس سه قول دیدید در این بینّه از علما و بزرگان وجود دارد؛

یک قول این است که می‌گوید حتماً حتماً همان معنای لغوی مقصود است. این ما صار الیه المحقق الخویی اخیراً است.

قول دوم می‌گوید حتماً حتماً از آن، دو شاهد عادل مقصود است. این را هم عده‌ای از بزرگان می‌گویند این را این جور، منهم الامام قدس سره. می‌گوید حتماً بینّه یعنی دو شاهد عادل.

قول سوم این است که نه، از این بینّه چه مقصود است؟ مردّد است. بین چه مردّد است؟ بین معنای اصطلاحی و لغوی.

قول چهارم این است که مردد است بین خصوص شاهدین عدلین و سایر حجج تعبدیه.

خب این مطلب در این روایت خیلی مهم است چون با این روایت خواستند بگویند سیره عقلاء بر عمل به خبر ثقه در موضوعات مردوعه هست، این به درد آن جا هم خیلی می‌خورد که واقعاً آن سیره با این ردع می‌شود، ردع نمی‌شود، معنای این چیست؟ این‌ها این بحثی است در این روایت در واقع که فقه الحدیث این روایات شریفه هست و به درد بحث برائت می‌خورد و به درد آن بحث مثبتات موضوعات خارجیه هم می‌خورد در آن جا. این هم فرمایش ایشان. باز این جا این کلام ایشان آن إن قلت و قلت‌ها باز در آن هست. آیا آن إن قلت و قلت‌هایی که ما در آن جا کردیم در این جا هست یا نیست؟ این جا نیست. چون این جا اصالۃ الثبات و اللغة و استصحاب و این‌ها دیگه جا ندارد، هر دوی این‌ها، این بیّنه به این دو معنایی که ایشان مرتب کرده هر دو یک چیزهای جدیدی هستند. هر دو جدید است دیگه، چون تعبدی را دارد می‌گوید، آن معنای لغوی نیست که بگوییم حالت سابقه دارد و بخواهیم آن حالت سابقه را استصحاب بکنیم.

پس بنابراین نتیجه بحث ما این شد که جواب اصلی همین است که این بیّنه در اثر آن تتبع و استقراء ظاهر این است که همان معنای... در روایات اهل‌بیت به خصوص آن که بعد از صادقین سلام الله علیهما هست به همین معنای اصطلاحی است بنابراین این قرینه نمی‌تواند قرینیت داشته باشد. حالا اگر از این هم تنزل بکنیم آن وقت حرف علمین با آن دو تقریب دیگری که گفتیم آن جا دارد. این تمام کلام راجع به این قرینه، ان شاء الله یکشنبه دیگه. إن شاء الله یکشنبه قرینه سوم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.